روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

همشهری

دوشنبه ۱۵ بهمن ۱۴۰۳ ■ سال سی‌وسوم ■ شماره ۹۳۲۱ ■ چهش تولید با مشارکت مردم

■ حضرت امیر المؤمنین علی(ع):
هر که خیر جوید سرگردان نشود و کسی که مشورت کند پشیمان نگردد.

■ اذان ظهر: ۱۲:۱۸ ■ غروب آفتاب: ۱۷:۳۴
■ اذان مغرب: ۱۷:۵۳ ■ نیمه شب شرعی: ۲۳:۳۵
■ اذان صبح فردا: ۵:۳۶ ■ طلوع آفتاب فردا: ۷:۰۲

حافظ
به آب دیده بشوییم خرقه‌ها از می
که موسم ورع و روزگار پرهیز است

صفحه‌آرا: علیرضا بهرامی

■ پذیرش آگهی: ۸۴۳۲۱۰۰۰
■ چاپ: همشهری
■ تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

■ توزیع و اشتراک: موسسه نشرگستر امروز نوین
■ تلفن توزیع: ۶۱۹۳۳۰۰۰
■ تلفن اشتراک: ۶۱۹۳۳۱۱۴

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سیدکمال قریشی، شماره ۱۴
■ کدپستی ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
■ تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

■ همشهری: www.hamshahrionline.ir
■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

صفحه آخر

■ صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
■ مدیر مسئول: محسن مهدیان
■ سردبیر: دانیال معمار

■ معاونان سردبیر: شهرام فرهنگی، علی عمادی، شاهین امین، حامد فوقانی
■ مدیر فنی: حامد یزدانی
■ مدیر هنری: مهدی سلامی
■ دبیر عکس: امیر پناهپور

سیاسی و دیپلماتیک:
■ مدیر: حسین ارجلو
شهرنگار:
■ مدیر: پروانه بهرام‌نژاد
■ دبیر: مریم باقرپور
اقتصاد:
■ مدیر: حسین لطفی
■ دبیر: مریم موسی‌پور
تماشاگر:
■ مدیر: امیر محمد یعقوب‌پور
■ دبیر: لیلی خرسند

ایرانشهر:
■ دبیر: زهرا عباسی
تندرستی:
■ مدیر: عیسی محمدی
■ دبیر: مریم سرخوش
سرنخ:
■ مدیر: جواد عزیزی
■ دبیر: محمد جعفری
دانستنیها:
■ مدیر: ساسان شادمان
■ دبیر: زهرا خلجی
سرزمین من:
■ مدیر: محمد باریکانی

جامعه:
■ دبیر: فهیمه طباطبایی
گزارش:
■ مدیر: مسعود میر
■ دبیر: فاطمه عسگری‌نیا
۲۴ (سینما و تلویزیون):
■ مدیر: سعید مروتی
■ دبیر: علیرضا محمودی
صفحه آخر:
■ دبیر: جواد نصرتی
طرح و گرافیک:
■ دبیر: محمدعلی حلیمی

افتخار شهر تهران

ادای احترام به دانشگاه تهران که امروز ۹۰ سال از آغاز ساخت آن می گذرد

سیدسروش طباطبایی

آموزش عالی در گذشته ایران به تک‌دانشمندانی محدود می‌شود که اگر قدمی هم در حوزه آموزش عالی برمی‌داشتند، تنها برای شاگردانی معدود بود که بیشترشان شاهزادگان و درباریان بودند و اگر کتابی هم می‌نوشتند، احتمالا تنها در کتابخانه‌های دربسته دربار پادشاهان یافت می‌شد و مردم جامعه از آنها محروم بودند. تا اینکه به همت امیر کبیر، جشن تولد دارالفنون در سال ۱۲۳۰ هجری شمسی برگزار شد و بعد از آن دانشجویان از سراسر ایران می‌توانستند در رشته‌های امروزی مثل مهندسی، داروسازی، طب و نظام تحصیل کنند.

با تجربه مغتنم دارالفنون، دکتر محمود حسابی به سال ۱۳۰۷ پیشنهاد راه‌اندازی مرکزی جامع در آموزش عالی را با وزیر وقت مطرح کرد و درست ۹۰سال پیش در چنین روزی، احداث دانشگاه تهران شروع شد.

عکس: همشهری/ حسین تهرانی

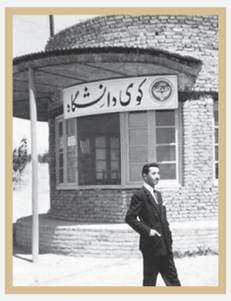

مکث

سخنی بجا

شاید بتوان گفت علی‌اصغر حکمت، وزیر وقت معارف در جلسه هیأت‌دولت با بیانی بجا و درخور سنگ‌بنای دانشگاه تهران را گذاشت؛ وقتی در حضور پهلوی اول گفت: «البته که در آبادی و عظمت پایتخت شکی نیست؛ ولی تنها نقص آشکار آن این است که «انیورسته» ندارد و حیف است که این شهر نوین از این حیث از دیگر بلاد بزرگ عالم واپس ماند.» سخن حق کار خودش را کرد و موافق طبع شاه و دیگران افتاد و همانجا بود که مبلغ اولیه ۲۵۰هزار تومان برای این کار تخصیص یافت.

متری ۵ریال

بی‌درنگ جناب حکمت، «موسیو گدار»، معمار چیره‌دست فرانسوی را مسئول جانمایی و ساخت دانشگاه کرد. پیداکردن زمینی به آن بزرگی در تهران آن روزگار کار چندان سختی نبود. بعد از چندی باغی خارج از محدوده شهر و در شمال تهران مابین روستای امیرآباد و خندق شمالی تهران به نام باغ «جلالیه» پیدا شد که مد نظر حکمت و گدار قرار گرفت. این باغ زیبا پوشیده از درختان کهنسال و باصفا بود و بعد از کش‌وقوس‌های فراوان از قرار متری ۵ریال از مالک ترک آن به نام «حاج‌رحیم‌آقای اتحادیه تبریزی» خریداری شد.

سردر دانشگاه

سردر دانشگاه تهران هم به نماد علم‌آموزی بدل شده و هویتی برای این دانشگاه است؛ سردری که در آن ۲پرنده بال‌هایشان را برای پرواز در آسمان علم و آگاهی گشوده‌اند. این سردر طی فراخوانی در سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۶ تأیید و با هزینه‌ای حدود ۲۴۵۰۰تومان اجرا شد.

دانشگاهی به وسعت ایران

پردیس دانشگاه تهران در زمینی به وسعت بیش از ۲۰هکتار تأسیس شد و نخستین قدم برای ساخت آن از خیابان کشی‌های اطراف دانشگاه و کاشت چنارهای زیبایش آغاز شد. در ظاهر، بخش مرکزی پردیس دانشگاه از شمال به خیابان پورسینا، از جنوب به خیابان انقلاب و از غرب و شرق به خیابان‌های ۱۶آذر و قدس محدود می‌شود؛ اما در واقعیت این دانشگاه به وسعت همه ایران است. نمونه‌اش کسانی است که برای اعتلای همه ایران قدم‌های مؤثری برداشتند؛ بزرگانی چون استاد جلال‌الدین همایی، بدیع‌الزمان فروزانفر، علی‌اکبر دهخدا، مصطفی چمران، استاد مطهری و هزاران‌هزار دانشجوی پرتلاشی که قطار علم و آگاهی این سرزمین را به جلو می‌رانند.

امکانات دانشگاه

در بخش اصلی دانشگاه، ساختمان دانشکده‌های هنرهای زیبا، علوم‌انسانی، حقوق و علوم‌سیاسی و... جا خوش کرده‌اند. اما ۲ساختمان کتابخانه مرکزی و مسجد دانشگاه از مهم‌ترین بخش‌های این دانشگاه است. معماری مسجد دانشگاه ترکیبی از هنر ایرانی و مدرن است که در سال ۱۳۴۵ شمسی افتتاح شد. ساختمان کتابخانه هم در مساحتی بیش از ۲۲هزار مترمربع در ۹طبقه بنا شد و بنای فعلی آن در سال ۱۳۵۰ گشایش یافت.

حرکت‌های دانشجویی

دانشگاه تهران از همان بدو تاسیس نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی ایران بی‌تفاوت نبود و تشکل‌های دانشجویی در سال‌های گوناگون در این دانشگاه فعال بودند. البته به‌دنبال سوءقصد نافرجام به جان محمدرضاشاه در ۱۵بهمن۱۳۲۷در دانشگاه تهران، دانشجویان ملزم به امضای تعهدنامه عدم‌دخالت در سیاست شدند؛ اما جنبش‌های دانشجویی در دانشگاه تهران شکل گرفته بودند و فشارهای حکومت شاه را برنمی‌تافتند. حرکت‌های دانشجویی دانشگاه تهران نقش مؤثری در پیروزی انقلاب اسلامی داشتند.

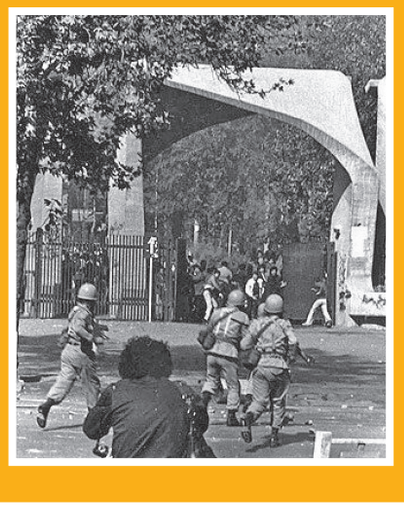

نماز جمعه: پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نخستین نماز جمعه تهران به امامت آیت‌الله طالقانی در دانشگاه تهران برگزار شد؛ مراسمی که به‌صورت رسمی از ۵مرداد۱۳۵۸ آغاز شد و تاکنون ادامه دارد.

کوچه‌گرد

حراج شعر فارسی در بقالی! ماجرای خیابان ادیب‌الممالک و نسل Z

لیلا باقری

منتظر تاکسی‌ام که ۲دختربچه تاکسی می‌گیرند به مقصد خیابان ادیب‌الممالک و با شوخی و خنده از خواستگاری می‌گویند با «فیس و استایلی خفن» و «موهایی فایر» و... و غمم می‌شود که «نسل Z» در حالی که به خیابان شاعری می‌رود نمی‌داند جای این توصیفات می‌تواند بگوید: «زیباست عجب رویت، زیباتر از آن مویت...» و نمی‌داند ادیب چه‌کسی است و در چندسالگی این شعر را گفت... بگذارید از همین نقطه بگویم. در خیابان ری بعد از میدان قیام خیابانی هست به نام «ادیب‌الممالک» که گرچه حاصل زندگی کاری این شاعر، روزنامه‌نگار و منتقد دوره مشروطه در تاریخ ادب ایران ماندگار شده و نامش هم روی این خیابان است، اما روزگار هیچ‌وقت به کامش نبود و او که در خاندان قائم‌مقام فراهانی به دنیا آمد، از بد حادثه اینجا به پناه می‌آید.

وقتی ۹سالش بود در یک شب‌نشینی آقامحسن سلطان‌آبادی عراقی، از بزرگان شهر، به پدرش می‌گوید مصرعی گفته‌ام ادامه‌اش را تو تکمیل کن... پدر ادیب می‌گوید که طبعش خموده است و اگر اجازه بدهد پسرش صادق تکمیل کند. کسی باورش نمی‌شود که کودکی در این سن شعر بگوید. عراقی برای امتحان رو به صادق می‌کند و می‌گوید: «زیباست عجب رویت، زیباتر از آن مویت» و او هم فوری جواب می‌دهد «نبود عجب ار افتد دل در خم گیسویت.»

اما بخت با این پسرک خوش‌ذوق یار نبود و در ۱۴سالگی با مرگ پدر، روزگار مصیبت‌بارش شروع شد؛ پدر مقروض و برادران خام و اطرافیان نامهربان باعث شد که در تنگنا و فقر بیفتند و پناه ببرند به خانه اقوام، اما به‌دلیل هوش و دانشی که داشتند مورد غضب پسران صاحب‌خانه قرار گرفتند و مجبور شدند خانه را ترک کنند. این فشار زندگی گویا تا آخر عمر روی این شاعر توانمند می‌ماند و جور روزگار او را به این خیابان می‌آورد که محله آبمنگل معروف هم در آن قرار دارد.

باستانی پاریزی در بخشی از «شاهنامه آخرش خوش است» می‌نویسد که ادیب سال‌های آخر عمرش در همین خیابان که آن زمان به یخچال صغیران معروف بوده، خانه‌ای کوچک، اجاره‌ای و گلی داشته است. می‌گویند او روزهای آخر عمرش از بینوایی تمام کتاب‌ها و کاغذهایش را به زن صاحب‌خانه می‌دهد که به بقالی سر کوچه ببرد و برایش نان و قند و چای بگیرد و از قضا همان روز هم می‌میرد. رفیقان خبر که می‌شوند برای پس گرفتن کاغذها می‌روند و بقال می‌گوید: «آقا! قسمتی از کاغذباطله‌ها را کار کرده‌ایم.» یعنی توی آنها سبزی و تخمه و... می‌پیچد، اما بقیه را پس می‌دهد. دیوان ادیب‌الممالک را هم از روی این کاغذپاره‌ها و نوشته‌های قبلی‌اش چاپ می‌کنند.

البته در این نقل شک است و موسوی گرمارودی می‌نویسد، هیچ بعید نمی‌دانم آقای صفایی، مورخ دوره قاجار، قطعه مطایبه‌ای از ادیب را خوانده و در ذهنش مانند سایه‌ای مانده و بعدها هم آن را به‌عنوان یک موقعیت پذیرفته باشد؛ قطعه‌ای که ادیب سروده «گرچه از بهر ماست دیوانم / شد گرو در دکان بقالی / تو مده رایگان ز دست آن را / که بود قدر و قیمتش عالی...»

اما افسانه بوده یا نبوده، طنز تلخ ماجرا اینجاست که حالا جوانانی در خیابانی با نام او از کلماتی غریبه استفاده می‌کنند که حتی ۲ نسل قبل‌تر از آنها نیاز به دیلماج دارد برای فهم‌اش... و تازه همین را هم مایه طعن و تمسخر می‌دانند که دهه شصتی «سوبر» یا همان هوشیار و پرهیزکار است و نمی‌دانند که مولانا می‌گوید: «دو سه رندند که هُشیارْ دل و سَرمستند / که فَلَک را به یکی عربده، در چرخ آرند...»

با اسکن این کیوآرکد پادکست مربوط به یادداشت را بشنوید.

تهرانگرام

چنار قدیمی سوهانک

نشانی چنار سوهانک ساده است. همه اهل محل، هم‌محلی قدیمی خود را می‌شناسند. یکی می‌گوید هنوز که سوهانک، سوهانک نشده بود و تا چشم کار می‌کرد، زمین خالی بود و چراغ‌های چند خانه از دور سوسو می‌زد، این چنار سوهانک بود که نخستین چراغ محله را روشن کرد. اهالی سوهانک به چنار کهنسال محله که در تقاطع ۲کوچه مسجد و حسینیه ایستاده «هفت‌شاخه» می‌گویند. علت نامگذاری این چنار کهنسال آن است که از هر زاویه‌ای که به چنار سوهانک نگاه کنید، شاخه‌های تنومند آن که حاصل سالیان دور و دراز زندگی در آبادی سوهانک است، خودنمایی می‌کند. برای چنار هفت‌شاخه سوهانک، قدمتی نزدیک به ۹۰۰ سال تخمین زده‌اند.

تهران‌نامه

حکایت سنگ پیرزن

نامش درست مانند شکل و اندازه‌اش عجیب بود. با گذشت سال‌ها می‌توانیم آن را در قاب یک عکس ببینیم. سنگ پیرزن نام یکی از سنگ‌های غول‌پیکر در حاشیه کوه‌های شمیران بود؛ سنگی بزرگ شبیه قارچ که پایه کوچکی داشت و اکنون می‌توان رد پای آن را در کتاب‌های تاریخی جست‌وجو کرد. مردم قدیمی این محله داستانی را روایت می‌کنند از سنگ‌شدن پیرزنی که نفرین شده بود. اما مرحوم ایرج افشار، پژوهشگر فرهنگ و تاریخ ایران، درباره سنگ پیرزن گفته که به این نوع سنگ‌ها، سنگ قارچی گفته می‌شود و این سنگ پس از وقوع رانش کوه به بستر رودخانه در محدوده ولنجک و اوین افتاده است. حتی در دهه ۵۰ عکس این سنگ در یک مجله خارجی چاپ شده بود.

تهران مصور

اولین فرودگاه تهران

تا سال ۱۳۰۱ هیچ‌یک از شهرهای ایران محل معینی برای فرود و پرواز هواپیماها نداشت تا اینکه ماه تیر همان سال ایده اختصاص زمینی مناسب و مسطح برای فرود هواپیما مطرح شد. ماجرا از جایی آغاز شد که دولت وقت برای اعزام ۲فروند هواپیما به تهران به فکر اختصاص زمین مناسب و مسطح برای فرود هواپیما در این شهر افتاد. ۸مرداد سال ۱۳۰۱ نخستین فرودگاه کشور در قلعه‌مرغی به‌طور رسمی افتتاح و ۲فروند آئروپلان (هواپیمای) انگلیسی از طریق بغداد وارد تهران شدند و در این محل به زمین نشستند. فرودگاه قلعه‌مرغی نخستین فرودگاه تهران است که بعدها به پایگاه هوایی نظامی در جنوب این شهر تبدیل شد. سال ۱۳۹۰ هم پادگان قلعه‌مرغی تهران به بوستان ولایت تبدیل شد تا بزرگ‌ترین پارک خاورمیانه در جنوب پایتخت باشد.